

محیط‌های تربیتی اثرگذار در دوران کودکی با نگاهی بر دیدگاه صفایی حائری

زهرا عسکریپور *

رضاعلی نوروزی **

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۷/۲۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۱۳

چکیده

هدف این مقاله، بیان محیط‌های تربیتی اثرگذار در دوران صباوت با نگاهی بر دیدگاه صفایی حائری است. محقق برای رسیدن به این هدف به بررسی و سپس جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های لازم از کتابهای استاد صفایی حائری، و سپس با روش توصیفی - تحلیلی به توصیف و تحلیل مطالب جمع‌آوری شده پرداخته است. نتایج این پژوهش حاکی است که محیط‌های گوناگون، آثار متفاوتی بر منش و روحیات افراد دارد. محیط بسته و همگون، محیطی است که همه عوامل آن هماهنگ است. تربیت در این‌گونه محیط‌ها کار چندان مشکلی نیست. مربی می‌تواند با داستان، اشارات، تحمیل، تدبیر و تشویق، ویژگیها و ارزشها را در نهاد کودک بکارد و راه را به او بشناساند. در مرتبه بعد، محیط ناهمگون و متضاد، محیطی است که عوامل آن در تضاد و ناسازی است. تربیت در این‌گونه محیط‌ها مشکل است. در این محیط‌ها مربی باید بتواند با تقلید، رقابت، ترس، قهر، وعده و وعید، محبت و احسان، توجه و پاداش، داستان و تدبیر و تاکتیک، شخصیت و حریت و تفکر را در کودک پایه‌گذاری کند. محیط دیگری که صفایی حائری از آن یاد می‌کند، محیط متحرک و راه‌یافته است. این محیط، محیطی است که به‌گونه‌ای جامعه آرمانی است که همه عوامل آن، تحرک‌یافته و رو به حرکت است. تربیت در این محیط‌ها همانند محیط بسته است. **کلیدواژه‌ها:** محیط، انواع محیط‌های تربیتی، صباوت، صفایی حائری.

* نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه اصفهان

zahra.Askarpour510@gmail.com

nowrozi.R@gmail.com

** دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

مقدمه

تعلیم و تربیت از رفتار و امور انسانی است که به دلیل نقش و اثر برجسته آن در تمام امور زندگی بشر، اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است (نقیب‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۲۴). در مسیر تعلیم و تربیت، اهمیت تربیت بیش از تعلیم است؛ چنانکه در عصر حاضر، تربیت یکی از کارهای باارزش تلقی می‌شود به طوری که تمام ملت‌های جهان با سازوکارهای مشابه و متفاوت به آن همت می‌گمارند (اسدی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۵). انسان چه مجبور باشد و چه آزاد، امکان تربیتش هست. اگر مجبور است، همانند درختها و دامها با شناخت قانونهای حاکم بر او تربیت می‌شود و اگر آزاد است، خودش می‌تواند از رقابت استعدادها و تضاد نیروهایش بهره‌برد و خودش را بسازد (صفایی‌حائری، ۱۳۹۱الف: ۳۸). به‌طورکل، تربیت یعنی رشد دادن و پرورش دادن و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها و به‌طور امروزی‌تر، یک‌سری ویژگیها در افراد است (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۵).

یکی از این ویژگیها، اثر بیشتر تربیت در افراد در دوران صباوت است. صباوت در لغت به معنای کودکی، طفلی و طفولیت است. در عربی «صبا» و «صبا» به معنای طفلی و کودکی است و صباوت برگرفته از آن است (معین، ۱۳۸۰: ۶۴۰). به‌طورکل، منظور از دوران صباوت، دورانی است که انسان به بلوغ نرسیده است و هنوز تمام استعدادها و شخصیتش شکل نگرفته‌اند (صفایی‌حائری، ۱۳۹۱ب: ۲۲ - ۲۴). در مفاهیم اسلامی نیز، مفهوم بلوغ نقطه عطف به‌شمار می‌آید. در قرآن نیز، مرز میان طفل و بزرگسال، بلوغ معرفی شده است به طوری که در آیه ۵۹ سوره نور^(۱) می‌خوانیم: «و چون کودکان شما به بلوغ رسیدند، باید از شما کسب اجازه کنند؛ همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند. خدا آیات خود را این‌گونه برای شما بیان می‌کند و خدا دانای سنجیده‌کار است» (سجادیه و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۲). هم‌چنین روانشناسان معتقدند عمده شخصیت فرد در همان سالهای اول زندگی شکل می‌گیرد؛ به‌عبارت دیگر، این زمان، مناسبترین زمان پرورش رفتارهای مطلوب برای به‌کارگیری در دورانهای بعدی زندگی است (کیان، ۱۳۹۴: ۱۰). در این دوران، جسم و جان فرد برای اثرپذیری از شرایط و قبول هر تربیت خوب و بد آماده است. آنچه بر انسان در دوران صباوت اثر می‌گذارد در اعماق جاننش نفوذ می‌کند و تا پایان عمر با اوست (فلسفی، ۱۳۶۸ به نقل از رمضان‌ی و حیدری، ۱۳۹۱: ۲).

در دوره صباوت، انسان به وراثت، به محیط زندگی و به شرایط اجتماعی و تاریخی وابسته است. تأثیر این موارد در دوره صباوت از دورانه‌های دیگر بیشتر است؛ زیرا در این دوران، فرد هنوز خود را درک و احساس نکرده است و خودآگاه نیست (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ب: ۲۱). البته عواملی که نام برده شد و عوامل و شرایط دیگری از این قبیل، حاکم بر تربیت نیستند و فقط در تربیت فرد اثرگذارند؛ زیرا انسان محصور و محکوم شرایط نیست، بلکه این شرایط در انسان اثرگذار هستند و زمینه‌ساز تربیت آدمی محسوب می‌شوند؛ نه حاکم بر تربیت او (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ج: ۵۱ - ۵۳). همان‌طور که گفته شد، یکی از شرایط زمینه‌ساز تربیت آدمی، محیط زندگی او است. غرض از محیط، مجموعه عوامل و شرایطی است که آدمی را در خود غوطه‌ور ساخته است و به گونه‌ای او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آدمی از لحظه تشکیل جنین تا ولادت و مرگ از محیط‌های گوناگون اثر می‌پذیرد و این محیط‌ها نیز بر او اثر می‌گذارد (قائمی امیری، ۱۳۹۲: ۲۴).

محیط زندگی در پیدایش تمایلات و انگیزه‌ها و رشد استعدادها مؤثر است و تفاوت در محیط زندگی افراد به تفاوت در این امور منتهی می‌شود (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳). بدیهی است که تربیت منتظر محیط مناسب نمی‌نشیند و هر محیطی در تربیت فرد اثر دارد. فارابی محیط طبیعی و زیستی را در گوناگونی و اختلاف ملتها از لحاظ خلق و خو و وضعیت آفرینش آنها، مؤثر می‌داند (خوشرو، ۱۳۷۲: ۴۶). ابن خلدون اظهار می‌کند که تأثیرات محیطی در ویژگی ظاهری و باطنی انسان و محدودیتهایی که محیط برای انسان از لحاظ امکانات خارجی فراهم می‌آورد، غیر قابل انکار است (خوشرو، ۱۳۷۲: ۹۲). از طرفی جاحظ نیز در موارد متعددی به تأثیر عوامل محیطی در تغییرپذیری و تحول شخصیت و تربیت انسان اشاره می‌کند (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۴). بنابراین اثرپذیری انسان از محیط زندگی برای بیشتر افراد و مکاتب، بدیهی و انکارناپذیر است.

بنابراین از نظر اهمیتی که محیط در تربیت فرد دارد، این مقاله به بررسی تأثیر محیط در تربیت می‌پردازد و از طرفی پرداختن به همه انواع محیط‌ها در تربیت، خارج از یک مقاله است. در همین راستا، محقق بر آن شد تا دیدگاه یکی از استادان تعلیم و تربیت ایران در این زمینه را مورد بررسی قرار دهد. در ادامه، پس از معرفی اجمالی استاد علی صفایی حائری و تبیین اجمالی ادبیات پژوهش و توضیح روش به کار گرفته شده، محقق به بررسی دیدگاه ایشان درباره محیط‌های تربیتی در دوران صباوت می‌پردازد.

معرفی اجمالی استاد صفایی حائری

علی صفایی حائری در سال ۱۳۳۰ در قم به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۸، جان به جان آفرین تسلیم گفت. وی روحانی زاده بود و پدرانش از علمای برجسته بودند. اولین کتاب با عنوان «مسئولیت و سازندگی» را در ۱۸ سالگی نوشت و از همان آغاز دغدغه «تربیت و سازندگی» را زیرساخت فعالیت‌های فکری خویش قرار داد. در همان اوایل دوره جوانی به درجه اجتهاد رسید. در نقد ادبی، خلاقیتی بی‌نظیر از خود نشان می‌داد و می‌توانست شاعری بزرگ یا داستان‌نویسی زبردست شود؛ ولی به جای همه آنها، ترجیح می‌داد مربی باشد؛ به نقد انسان پردازد و عیار وجود آدمی را نشان دهد. او که بی‌تردید مربی عملگرایی بود، می‌کوشید از بشر «آدم» درست کند. او بیتاب بود که انسان مجهول و نقش ناشناخته انسان را معلوم کند.

صراط، معیار بلوغ، سلوک، مبارزه، بلاها و ضربه‌ها، وسیله‌ها، انتخاب آزادی، تفکر، مسئولیت، سازندگی، و جامعه و مردم از مفاهیم اساسی اندیشه علی صفایی حائری بود؛ دین را در متن جامعه جست‌وجو می‌کرد؛ آدم را در دل واقعیت می‌خواست؛ تربیت را در مسیر زندگی شکل می‌داد.

استاد علی صفایی حائری هیچ‌گاه خود را نظریه‌پرداز تعلیم و تربیت ننامید، ولی مهمترین وجه زندگی ایشان را تعلیم و تربیت تشکیل می‌دهد. او مردی اهل علم بود و دغدغه‌ای جدی در مورد تربیت انسان داشت. اولین حکمی که ایشان در درس و بحث به دست می‌داد درباره خودش بود. وی بار مسئولیت را بر دوش خودش احساس می‌کرد و به جای برگزیدن عده‌ای نخبه، مخاطب خود را انبوه متراکم مردم قرار داد (صفایی حائری، ۱۳۸۶: ب: ۲۸ و ۲۹).

باتوجه به این ویژگی‌های استاد علی صفایی حائری و ویژگی‌هایی که بیان، و نام برده نشد در ادامه، محقق تلاش می‌کند به بیان یکی از دیدگاه‌های ایشان درباره تربیت پردازد.

ادبیات پژوهش

همان‌طور که بیان شد، این پژوهش تلاش دارد تا انواع محیط‌های اثرگذار بر تربیت کودک را بررسی کند. محیط در لغت به معنای احاطه‌کننده و فروگیرنده و چیزی است که اطراف چیز دیگر را بگیرد و هم‌چنین به معنای جایی است که انسان در آن زندگانی می‌کند؛ اعم از کشور، شهر، جامعه یا خانواده (عمید، ۱۳۷۴: ۲۱۹۶). تقسیم‌بندی محیط‌ها می‌تواند براساس معیار و مبنای خاصی

باشد و به‌طبع، هر فیلسوف و یا جامعه‌شناس و یا روانشناس که در این حیطه نظریه داشته، تقسیم‌بندی متفاوتی از محیط را ارائه کرده است؛ به‌طور مثال، ابن‌خلدون در کتاب مقدمه، اجتماع یا محیط را به "بادیه‌نشینی و شهرنشینی" تقسیم کرده است و تفاوت این دو را، سبب پیدایش خلق و خو و ظاهر و جسم‌های متفاوت در افراد این محیط‌ها می‌داند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۲: ۱۶۲ - ۱۶۵). هم‌چنین هربرت اسپنسر^۱، جامعه‌شناس غربی بر اساس مبنایی، جوامع را به "جنگجو و صنعتی" تقسیم‌بندی کرده است (کوزر^۲، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

به‌منظور رسیدن به پیشینه کاربردیتر و مشخصتری از جدایی محیط‌های تربیتی، محقق تلاش می‌کند تا بدیعترین پژوهش در این راستا را در قالب نمودار در ذیل ارائه کند. تقسیم‌بندی ذیل، پنج حیطه مختلف از محیط‌های اثرگذار را بر تربیت مشخص می‌کند:

۱ - محیط فردی (رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدا) ۲ - محیط اجتماعی (انسانی، آموزشی، دینی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی) ۳ - محیط طبیعی	حیطه ۱
۱ - محیط دنیوی ۲ - محیط برزخی ۳ - محیط اخروی	حیطه ۲
۱ - محیط مادی ۲ - محیط معنوی	حیطه ۳
۱ - محیط ماورایی (ملائکه، جن، شیطان) ۲ - محیط غیرماورایی	حیطه ۴
۱ - طولی بودن محیط (قبل از تولد، بعد از تولد (محیط خانه و خانواده، محیط مدرسه، محیط جامعه)) ۲ - عرضی بودن محیط	حیطه ۵

نمودار ۱: حیطه‌های اثرگذار بر طبیعت

1 - Spencer, H.

2 - Coser, L. A.

محقق در این پنج حیطه، تلاش می‌کند تا براساس پنج مبنای مختلف، تقسیم‌بندیهای متفاوتی از محیط‌های مختلف را ارائه، و اثر هر یک را بر تربیت انسان تبیین کند - ذکر جزئیات این محیط‌ها، خارج از این پژوهش است - . طبق این پژوهش، محیط‌های ذکرشده در تربیت اثرگذار است و هم‌چنین این محیط‌ها هم‌پوشانی دارد و محقق به‌منظور بسنده کردن به کلیات از تکرار محیط‌ها خودداری کرده است (عسکرپور و همکاران، ۱۳۹۵: ۸-۲۱).

در ادامه، محیط‌های اثرگذار در تربیت از دید استاد علی صفایی حائری بررسی خواهد شد.

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. محقق با روش کتابخانه‌ای به مطالعه کتابهای استاد صفایی حائری، و سپس با فیش‌برداری به جمع‌آوری مطالبی می‌پردازد که حول محور تربیت و محیط‌های تربیتی بود. محقق پس از مراجعه به کتابهای ایشان و طبقه‌بندی مطالب، به توصیف و تحلیل آنها و برجسته‌سازی محور اصلی این پژوهش یعنی انواع محیط‌ها پرداخته است.

بررسی انواع محیط‌های تربیتی در دوران صباوت

اسلام، انسان را در دو مرحله بررسی می‌کند: در یک مرحله، انسان به محیط زندگی وابسته است. در این مرحله، انسان هنوز خودش را احساس نکرده است و خودآگاه نیست. در این مرحله، انسان به بلوغ نرسیده است؛ آزاد و مکلف نیست. انسان پس از بلوغ است که انسان می‌شود و به آزادی می‌رسد. این انسان از تمامی جبرهای محیط و وراثت می‌گذرد. بنابراین نمی‌توان برای هر انسانی در تمام مراحل راه و زندگیش از یک برنامه استفاده کرد. در دوره‌ای که انسان هنوز به بلوغ نرسیده است و دوران صباوت را می‌گذراند، باید به محیط‌های اثرگذار بر کودک توجه کرد و در هر محیط از روش و برخورد مناسبی نسبت به کودک استفاده کنیم (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۵). از طرفی، دوره کودکی آدمی در مقام بخشی از عمر و زندگی انسان، نمی‌تواند در حاشیه قرار بگیرد یا نسبت به آن بی‌توجهی شود؛ برای نمونه، اگر انسان به شکل شیئی در نظر گرفته شود که بیشترین انعطاف و شکل‌پذیری را در دوران کودکی دارد و نیازمند است که در اسرع وقت، توسط استادی ماهر به بهترین شکل ساخته شود، دوره کودکی دوره طلایی تربیت تلقی می‌شود (سجادیه و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۲). انسان در این دوران، آمادگیهای زیادی برای دریافت و

اثرپذیری دارد و براحتی از متغیرها تأثیر می‌پذیرد. این اثرپذیری از محیط و اطرافیان بر روح کودک تأثیرات جدی باقی می‌گذارد که سالها در او ماندگار است. اگر برای دوران صباوت، محیط تربیتی فراهم نشود، بسیاری از امکانات وی تعطیل و یا دست‌نخورده باقی می‌ماند و بسیار بعید است که بتواند در آینده به حد بالای تربیت برسد. در حدیث آمده است: «صفحه دل کودک و نوجوان هم‌چون زمینی مستعد است که هیچ گیاهی در آن نرویده و آماده هر نوع بذرافشانی است»^(۲) (بختیارنصرآبادی، ۱۳۸۸: ۵ - ۷). در ادامه سه محیط اثرگذار در دوران صباوت از دید صفایی حائری تبیین می‌شود. هدف این پژوهش، ذکر این مطالب از دید استاد صفایی حائری است و استفاده از منابع دیگر، تنها در تأیید این مطالب به کار گرفته شده است و روشی جدید را بیان نمی‌کند. لازم به ذکر است که بیشترین استفاده محقق از کتاب انسان در دو فصل و تربیت کودک از صفایی حائری است؛ زیرا در این دو کتاب به بررسی محیط‌های اثرگذار در تربیت پرداخته، اما سعی شده است که از مجموعه کتابهای ایشان در این زمینه بهره‌ای لازم برده شود.

۱ - محیط بسته

منظور از محیط بسته، محیطی است همگون و همساز که در آن همه چیز، شبیه و هم‌رنگ و همانند است. در واقع محیط همگون، محیطی است که یک فکر بیشتر در آن جریان ندارد. کودک از پدر و مادر، و هم‌چنین خواهر و برادر و دوستان و خویشاوندان، چیزی را می‌شنود که از استاد و معلمش در مدرسه می‌شنود (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۲۵ و ۲۶)؛ به‌طور مثال، کودک وقتی چشم باز می‌کند و پدر نیرومند و نان‌آور خود را می‌بیند، شایسته او می‌شود و به تقلید از او می‌پردازد؛ البته به شرط اینکه این شخصیت پدر توسط دیگران تخریب نشود (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۵۴).

هماهنگی و توافق در این گونه محیط‌ها، اجازه رویش شک و تردید را در کودک نمی‌دهد و کودک با همین یقینی که از کودکی در او ریشه کرده تادم مرگ و حتی پس از آن، ادامه خواهد داد (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۲۶). حال می‌خواهیم به این موضوع بپردازیم که در چنین محیط‌هایی، شکل و عوامل و وسایل تربیت چگونه است:

۱-۱ - شکل تربیت

در چنین محیط‌هایی، کار تربیت ساده است. در این محیط‌ها، می‌توان با لطافت و تدبیر به دل کودک راه باز، و ارزشها و خصلت‌های مطلوب را به او عرضه کرد. باید تمامی آموزشها و القانات ذهنی در دوران صباوت به فرد داده شود. در این محیط‌ها، کسی نیست که با شناخته‌ها و ساخته‌ها

و باورهای ذهنی کودک مخالفت کند؛ بنابراین کودک کمتر عصیان می‌کند و کمتر تضادی در او شکل می‌گیرد و براحتی می‌توان او را به مقصدی که برایش در نظر گرفته‌ایم برسانیم؛ البته توجه شود که کودک آن قدر هم رام نیست و به همین علت از واژه کمتر استفاده کردیم (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۲۶).

۱-۲- وسایل تربیت

در این محیط‌ها می‌توان فکرها و ویژگیها و ارزشهای مطلوب را در قالب داستانها و اشاره‌ها و یا همراه تحمیل‌ها و تدبیرها و تشویق‌ها به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به کودک آموخت (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۱). در ادامه به‌طور اجمال به بیان این شیوه‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۲-۱- داستان

اولین روشی که همواره مرسوم بوده است و در طول تاریخ از آن بهره گرفته‌اند، بیان داستان است. این شیوه، همواره در طول تاریخ به‌عنوان یکی از با نفوذترین و مؤثرترین وسایل و شیوه‌های تربیت برای انتقال ارزشهای اخلاقی و ایجاد ویژگیهای مطلوب در کودکان و نوجوانان و به‌طور کلی در دوران صباوت به کار گرفته شده است (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۹، به نقل از زندگی‌پور و ژیان باقری، ۱۳۸۵: ۹۳). مربی با بیان داستان ماهی قرمزی که در نهایت یک ویژگی منشی و رفتاری را بیان می‌کند، می‌تواند آن ویژگی را به کودک بیاموزد و ارزشها را با بیان همان داستان به کودک منتقل کند (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۴). پذیرش ویژگیها و ارزشهای هر داستان از جانب کودک در این گونه محیط‌ها به‌علت ویژگی این محیط است.

۱-۲-۲- اشارات

اطرافیان کودک و نوجوان، و افراد تأثیرگذار بر شخصیت و روح و روان کودک، همیشه فرصت این را ندارند که برای کودک داستان بیان، و حرفها و باورهای خود را در قالب داستان برای کودک اظهار کنند و هم‌چنین کودک و نوجوان همیشه حوصله گوش کردن به داستان را ندارند. در این مواقع، آنها می‌توانند با دیدن هر عامل و یا شنیدن هر سخن، این عاملها و سخنها را در تربیت کودک به کار گیرند و درواقع از هر فرصتی بهره ببرند. این عاملها و سخنها می‌تواند به‌عنوان اشاراتی برای تربیت باشد. اشاره یا اشارت در لغت به‌معنای نمودن به سوی چیزی به دست و جز آن، و یا با حرکت دست و چشم و ابرو مطلبی را القا کردن و در کل یعنی به رمز نمودن است (معین، ۱۳۸۰: ۹۲)؛ به‌طور مثال، می‌توان با دیدن صحنه «فردی که دست مرد ناتوانی را گرفته است

و او را از خیابان رد می‌کند»، کمک به ممنوع را به کودک آموخت و با اشاره به این‌گونه صحنه‌های تربیتی و به‌گونه‌ای با دادن الگو به کودک، بذر باورها و اعتقادات را در نهاد او کاشت.

۱- ۲- ۳- تحمیل

در این نوع محیط، نگاه کودک به پدر و مادر و اطرافیان است؛ بنابراین آنها می‌توانند خیلی از باورها و اعتقادات را به‌وسیله تحمیل در وجود او ایجاد کنند؛ زیرا محیط بسته است و کودک دچار شک و شبهه نمی‌شود (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۴۴). هم‌چنین فرد در دوران صباوت، خودآگاه نیست. طبیعت فرد در این دوران مانند لوح سفیدی است که خیلی از طرحها و برنامه‌ها و آموزه‌های بیرونی را می‌توان به او تحمیل کرد و در تربیت کودک و نوجوان، دخالت‌های شخصی و اجتماعی خویش را وارد ساخت. البته بسیاری از این تحمیل‌ها از سوی مربی و پدر و مادر با نیت خیر صورت می‌گیرد (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۲۰ و ۱۲۱). لازم به ذکر است که هدف بیان این روش به‌منظور تأیید یا رد این روش نیست. هدف از ذکر این روش به‌عنوان یک روش تربیتی در محیط‌های بسته است. البته در ابتدا بیان شد که در این محیط‌ها باید ویژگیها و ارزشهای مطلوب را در کودک ایجاد کرد، حال می‌تواند تحمیل باشد یا تشویق.

۱- ۲- ۴- تدبیر

به علاوه یکی از کارهایی که پدر و مادر و معلم همواره باید در نظر داشته باشند و باید از آن در تربیت استفاده کنند، تدبیر در کارها یا تدبیر اندیشیدن در آنها است. امام کاظم (ع) فرموده‌اند: «آنچه چشم تو آن را می‌یابد در آن درسها و پنجهایی است»^(۳). پدر و مادر و در کل افراد آگاه از شلوغ‌ترین مسائل و از سطحی‌ترین آنها، آرامترین و عمیقترین برداشتها را می‌کنند. این توجه به همه‌جا یعنی همان تدبیر در کارها. این افراد از هیچ فرصت و حادثه‌ای در زمینه تربیت نمی‌گذرند (صفایی حائری، ۱۳۹۱ الف: ۱۰۷ - ۱۱۰). این افراد با بهره‌گرفتن از این امور و اندیشیدن در پایان و عاقبت هر امری، می‌توانند ارزشهای مطلوب را به کودک بشناسانند.

۱- ۲- ۵- تشویق

در نهایت جا دارد که به تشویق، که همواره یکی از موارد اثرگذار در تربیت بوده است، اشاره شود. تشویق از عواملی است که کودک را جلو می‌برد و با آن می‌توان ویژگیها را در نهاد کودک نهادینه کرد (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۶۹). با تشویق که ابتدا به صورت بیرونی است و بتدریج به تشویق‌های درونی تبدیل می‌شود، می‌توان بذر بسیاری از رفتار و خصلت‌های نیک را در وجود

کودک کاشت؛ مثلاً میل به گذشت، عدالت، شکرورزی و نودوستی را می‌توان با تشویق در وجود کودک درونی کرد. ابتدا کودک در برابر اینها پاداش دریافت می‌کند؛ اما کم‌کم با توجه به گرایشهای فطری او و هم‌چنین افزایش درک و لذت معنوی، لذت بردن از این کارها برای او تشویق به‌شمار می‌رود (سجادیه و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۱).

۱- ۳- عوامل تربیت

از روشهای ذکر شده در محیط همگون می‌توان به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم برای ایجاد ارزشها و خصلت‌های نیک در کودک استفاده کرد. بدیهی است که شاید بتوان روشهای دیگری را نیز نام برد که در این‌گونه محیطها اثرگذار باشد. به‌هر حال هدف این پژوهش، ذکر این مطالب از دید استاد صفایی‌حائری است.

در ادامه محیطهای باز معرفی می‌شود که به دو نوع ناهمگون یا متضاد و راه یافته یا متحرک

تقسیم می‌شود:

۲- محیط متضاد

این محیطی باز است که سرشار از تضاد و درگیری و ناهمسانی و نامتجانسی است. در این محیط، کودک با فکرای گوناگون روبه‌رو می‌شود. این فکرها مخالفت‌کننده با هم و یا ضدیت‌کننده با هم و ناساز و ناجور هستند. پدر، مادر، خواهر، برادر، دوستان و... هر کدام حرف و برنامه متفاوتی دارند. در مدرسه نیز کودک با استادان مختلفی برخورد می‌کند که هر کدام رسالت گوناگونی دارند (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۲۷). پدر، مادر، معلم و... با توجه به خواسته‌های خود از دیگران و از قرارها و از حریمها غافل می‌شوند؛ هر کدام برای رسیدن به مقاصد خود، دنبال وسائل و راه‌هایی هستند. در واقع این افراد با کاری که انجام می‌دهند و حرمت‌هایی که می‌شکنند به کودک هم همین درس را می‌دهند و همین راه را نشان می‌دهند (صفایی حائری، ۱۳۸۸ الف: ۱۴۲ و ۱۴۳).

در این‌گونه محیطها، کودکان از لحاظ روانی ناآرام و از لحاظ آموزش و یادگیری بدبین و دیرباور و از لحاظ عاطفی، سرسخت و خشن هستند. در این محیطها، سوء ظن بر کودک حکمفرماست. او حتی لطافتها و نرمشها را بر نقشه و برنامه حمل می‌کند و محبت‌های خانواده نیز دلش را می‌زند و فریادش را بلند می‌کند. بنابراین در چنین محیطی، کودک دچار شک و تردید و بدبینی و نفرت می‌شود و دست به زیرورو کردن جریان زندگی می‌زند (صفایی حائری،

۱۳۹۱ب: ۲۷ و ۲۸)؛ زیرا کودک دارای قدرت مقایسه و داوری و گزینش نیست؛ بنابراین کوچکترین ناهماهنگی، در کودک سرگردانی و بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند و به محض ایجاد احساس دوگانگی در او، سرگردان می‌ماند و غالباً وازده می‌شود و دیگر به هیچ راهی نمی‌رود (مظلومی، ۱۳۵۸: ۲۰۸ و ۲۰۹). حتی زمانی که کودک می‌خواهد حرکتی انجام دهد و راهی برود، دیگر به این فکر نمی‌کند که از همان راهی که پدرم رفته من هم باید بروم (صفایی حائری، ۱۳۹۱الف: ۷۵). بنابراین، چگونگی برخورد افراد خانواده و جامعه با کودک، می‌تواند باعث ایجاد حالات و رفتارهای گوناگون در کودک شود و در او زمینه تعادل روانی یا نابسامانی روحی ایجاد کند (مظلومی، ۱۳۵۸: ۵۳). حال باید دید در این‌گونه محیط‌ها، شکل و عوامل و وسایل تربیت چگونه است.

۲- ۱- شکل تربیت

در این محیط‌ها کار تربیت ساده و راحت نیست؛ زیرا هرچه بیشتر کودک را بسازیم و پرورش دهیم، او بیشتر و زودتر خراب و گمراه می‌شود و هرچه بیشتر تفکراتمان را به کودک غالب کنیم، او بیشتر جریان زندگی را زیرورو می‌کند و دچار شک و عصبان می‌شود به طوری که آنچه امروز در ذهن کودک می‌نشیند و جوانه می‌زند، فردا با پاهای سنگین رهگذران له و خشک، و به جای آن، بذر نفرت کاشته می‌شود. در این چنین محیطی، نمی‌توان ارزشها و ویژگیها را همچون محیط بسته برای کودک، مطرح و دیکته کرد. بنابراین تحمیل در این محیط‌ها جایی ندارد و هیچ مکتب و مذهبی نمی‌تواند اصالتها و یا حرفهای ساده و سطحی خود را به بچه‌ها تحمیل کند (صفایی حائری، ۱۳۹۱ب: ۲۷ و ۲۸)؛ زیرا در تحمیل، موتور حرکت در بیرون از کودک قرار دارد و کودک شبیه ظرف توخالی است که قرار است چیزی در آن ریخته شود. بنابراین تحمیل آشکارا بر زور استوار است؛ چنانکه با واداشتن کودک به کاری و مجازات او در مقابل خطایش، می‌توان شاهد آن کار توسط کودک بود؛ ولی باید در نظر داشت که در این محیط‌ها با تحمیل، کودک تربیت نمی‌شود (باقری، ۱۳۷۹: ۱۹ و ۲۲) و اگر هم با تحمیل ارزشها و اصالتها به کودک، گمان کنیم که او را تربیت کرده‌ایم، باید بدانیم که سخت در اشتباهیم؛ زیرا با این امر فقط بار او را سنگین‌تر کرده‌ایم؛ چون کودک نمی‌تواند ارزشها را در آن سطحی که بزرگترها احساس می‌کنند، احساس کند و در آن سطحی که احساس می‌کند، نمی‌تواند پاسخگوی شبهه‌ها و بحرانهای به‌وجود آمده برای او، پس از دوران صباوتش باشد و بعد از آن هم کودک دنبال آموزش و تعلم

نمی‌رود و آنچه را باید بیاموزد و فراگیرد، نمی‌آموزد و فرا نمی‌گیرد؛ زیرا این تفهیم‌ها و تحمیل‌ها، ریشه کنجکاوی و طلب را نیز در کودک می‌خشکاند و دروازه‌های ذهن او را می‌بندد (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۱ و ۳۲). باید در نظر داشت که در محیط‌های بسته، شبهه و بحرانی برای کودک به وجود نمی‌آید؛ بنابراین در آن محیط‌ها با تحمیل می‌توان کودک را تربیت کرد. در این گونه محیط‌ها، باید بتوان به جای ایجاد ویژگی‌ها و ارزشها در نهاد کودک، شخصیت و حریت و تفکر را در او پایه‌گذاری کرد. این شخصیت و حریت و تفکر، می‌تواند کودک را در این گونه محیط‌ها مسلح کند و مهاجم‌های کهنه‌کار را در بن‌بست بگذارد (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۳).

شخصیت در لغت به معنای سجه مختص هر شخص، خاصه هر فرد، مجموعه عوامل باطنی شخص است (معین، ۱۳۸۰: ۶۱۴). از دید استاد صفایی حائری، ترکیب استعدادها، انسان، هم شخصیت و «من» او را می‌سازد و هم کار و نقش او را مشخص می‌کند و هم او را به آزادی می‌رساند. هماهنگی نیروهای درونی انسان تا حدی است که او می‌تواند نیروها و جبرها و شرایط بیرونی را هم تسخیر کند (صفایی حائری، ۱۳۸۸: ۳۸). بنابراین خود انسان و در واقع همان شخصیت انسان، وجود پیچیده‌ای است. شخصیت انسان، همان پیکره‌ای نیست که همه‌جا ظاهر می‌شود و کار می‌کند و می‌خندد، بلکه آن ترکیبی است که این پیکر و اندامهای حسی جزئی از آن هستند و انسان بی‌واسطه آن را حس می‌کند و هیچ‌کس نمی‌تواند با زبان و یا عوامل و انگیزه‌های انسان، شخصیت او را بشناسد (صفایی حائری، ۱۳۸۸: ج ۱۱۴ و ۱۱۵).

از دید استاد، مقصود از شخصیت دادن به کودک، شخصیتی است که کودک را در برابر هجومها مسلط و مقاوم کند و به دیگران اجازه ندهد که به جای او تصمیم بگیرند و با دستور و یا نصیحت و دلسوزی، عقاید و ارزشها و ویژگیها را به او تحمیل کنند (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۳)؛ زیرا آدمی را که بی‌شخصیت باشد، می‌توان براحتی به هر جایی چسباند و بنابراین هر شکلی را که بخواهند به او می‌دهند. در واقع اگر فردی بی‌شخصیت باشد، آلت دست دیگران و آجری در ساختمانهای آنها می‌شود (صفایی حائری، ۱۳۹۳: ۵۴ و ۹۳). با ایجاد شخصیت در کودک، او را از اثرپذیری از شرایط و افراد مصون می‌دارند. وقتی کودک شخصیت یافت، این توقع که دیگران چه کرده‌اند با این محاکمه که خود کودک چه کرده است جا عوض می‌کند و کودک به خود نگاه می‌کند و منتظر کارهای بزرگی می‌ماند که می‌تواند از خودش صادر شود. در این صورت

به جای نفرت و بدبینی و حسابرسی از دیگران از همت خود مدد می‌طلبد و فرزند همت خویش می‌شود (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۳).

با شخصیت یافتن کودک، او به آزادی و آزادمنشی و حریت می‌رسد. آزادی و حریت بیرون از انسان نیست. آزادی چیزی نیست که به کودک بدهند و یا از او بگیرند. آزادی انسان، آزادی محتومی است که از ترکیب انسان و شخصیت او و ساخت او به وجود می‌آید. با آزادی، کودک می‌پذیرد و انتخاب می‌کند و در واقع منش او آزاد از تعلقات می‌شود (صفایی حائری، ۱۳۸۸: ۱۹ و ۲۰). با آزادمنشی و حریت، کودک می‌تواند مهاجمها را، حتی اگر در عاداتهای او رخنه کرده و در ناخودآگاه او نفوذ کرده باشند بیرون بریزد (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۳). بنابراین با حریت، کودک به اسارت دیگران نمی‌رود و امیر وجود خویش در دنیای خویش و شرایط و روابط خویش می‌شود (صفایی حائری، ۱۳۸۸: الف: ۷۳). با حریت و آزادی، کودک به جای "نمی‌شود و نمی‌توانم"، دنبال این می‌رود که "چگونه می‌تواند کاری انجام دهد" (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۳ و ۳۴).

بنابراین با پایه‌گذاری حریت و آزادمنشی در کودک، زمینه تفکر و اندیشیدن و تحلیل در او باز می‌شود. تفکر، مواد خام درون کودک را مرتب و هضم می‌کند و شیریه‌هایش را می‌کشد و فضولاتش را از حافظه بیرون می‌ریزد (صفایی حائری، ۱۳۹۱: الف: ۱۱۶)؛ بدین ترتیب، کودک لباس تازه‌ای می‌پوشد و از عربانی و بی‌شخصیتی رها می‌شود. کودک با تفکر، زمینه‌ای برای تجربه‌آموزی و عبرت‌آموزی پیدا می‌کند و با هجوم تلقین‌ها و وسوسه‌ها از پا نمی‌افتد و زیر فشار مشکلات و بحرانهای متضاد کمر خم نمی‌کند (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۳ و ۳۴)؛ زیرا با این تفکرات، شناختی برای کودک فراهم شده است؛ شناختی از قدر و ارزشهایش، شناختی از خودش و روابطش (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ج: ۱۱۳).

۲-۲- وسایل تربیت

حال این موضوع مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این شخصیت و حریت و تفکر را در وجود کودک پایه‌گذاری کرد. برای ایجاد این سه ویژگی در کودک، می‌توان از نقطه ضعفهای کودک و علاقه‌ها و نفرت‌های مقطعی و موقتی و یا از احساسات و عواطف عمیق در کودک استفاده کرد. طبیعتاً برای پرورش این ویژگی نمی‌توان از نقطه ضعفهای سطحی کودک بهره برد که اینها برای محیط بسته خوب است. برای محیط متضاد، باید از احساسات و عواطف عمیقی استفاده کرد

که بتوان بذر این ویژگیها را به طور عمیق در نهاد کودک کاشت. احساس تقلید و یا رقابت و یا ترس و عشق و مقبولیت و یا مسئولیت و شخصیت و همدردی و همکاری و یا ترحم و غرور کودک می تواند راه نفوذ مناسب و راه جذب خوبی باشد (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۸). به طور کل برای ایجاد این ویژگیها این عوامل را می توان نام برد: تقلید، رقابت، ترس و مجازات، قهر، تهدید و وعده و وعید، محبت و احسان، تشویق و پاداش و توجه، داستان و تدبیر (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۴۸ - ۵۴). باید توجه کرد که هر کدام از این عواطف و احساسات، رشته های متعددی دارد و می تواند به گونه های متنوعی مورد استفاده قرار گیرد (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۸ و ۳۹). در ادامه به بررسی این موارد پرداخته شده است.

۲-۲-۱- تقلید

کودک اصولاً دارای گزینه تقلید است و این گزینه از شعبه های گزینه کمال جویی و قهرمان پرستی است. روحیه تقلید می تواند بزرگترین عامل تربیتی باشد و کودک را به سوی خوبیها یا بدیها بکشاند (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۵۴ و ۵۵). کودک می تواند همانند پدر، مادر یا استادش بر اثر گزینه تقلید، شخصیت به خرج دهد و همانند آنها چون و چرا کند و همانند آنها آزاد باشد (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۴۸)؛ مثلاً پدر در صورتی که در دل فرزندش ذلیل نشده باشد، می تواند با شخصیت و حریت و سؤالهای خود، همین حالتها را در کودک ایجاد کند و کودک با تقلید از پدر، حالت تقلید و پذیرش را کنار بگذارد و در برابر هر طرحی، سؤال داشته باشد و در واقع حس شخصیت و حریت را این گونه کودک از پدر تقلید می کند (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۳۸ و ۳۹). کودک نمی تواند در کار تقلید از حدودی که طبیعت برای او تعیین کرده است پا فراتر نهد. از این گذشته، میان الگوهای قابل تقلید هم با توجه به شرایط و مقتضیات، چیزهای معینی را بر می گزیند. طفل با همه بی تجربگی و نقصان خرد، کارها و چیزهای نو و تازه را بر می گزیند؛ مثلاً همچون بزرگترها روزنامه می خواند؛ سیگار می کشد و یا ژستها و حرکات بزرگترها را تکرار می کند (یغمائی، ۱۳۲۸: ۵۷). بنابراین باید متوجه الگوهایی باشیم که کودک از آنها تأثیر می پذیرد و تقلید می کند. از طرفی، کودک هر چه بزرگتر می شود، بیشتر به خود فرو می رود و از پدر و مادر و الگوهای سابقش فاصله می گیرد، مخصوصاً زمانی که این افراد، افرادی معمولی باشند و گرنه یک شخصیت فوق العاده می تواند تا آخر الگوی قابل اطمینانی برای کودک باشد. بنابراین، این وظیفه پدر و مادر و معلم و افرادی است که با کودک رابطه دارند که کودک

را با الگوهای عظیم‌تر و بزرگتر آشنا، و آنها را برای کودک ترجمه کنند و گرنه کودک خودسرانه به این کار دست می‌زند و با اشتباهات خود به بیراهه می‌رود (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۵۶).

۲-۲-۲- رقابت

تقلید، شخصیت کودک را بزرگ کردن بود؛ ولی رقابت، شخصیت کودک را تحریک کردن و اراده او را بارور کردن است (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۵۷). رقابت یعنی کودک را با قهرمانهایی رقیب کردن و به مسابقه واداشتن. مربی و پدر و مادر می‌توانند با قهرمانهایی که برای کودک می‌سازند و با رقابتهایی که میان آنها ایجاد می‌کنند به این مقصود برسند و شخصیت و حریت و تفکر را در کودک بکارند (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۴۹). رقابت در حد کم یا زیاد در کودک وجود دارد، پس مربی و پدر و مادر باید این حس را در کودک پرورش دهند و برای کودک رقیب‌هایی بتراشند که کودک به خاطر رقابت با آنها حرکت و جنبش زیادتری از خود نشان دهد و قدمهای بلندتری بر دارد. هم‌چنین پدر و مادر می‌توانند با داستانهایی که از خود می‌گویند هم به کودک الگو دهند و هم او را به رقابت وادارند؛ این چنین رقابتی که با الگو همراه است خیلی کارسازتر است (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۵۷ و ۵۸). البته این نکته را نباید از یاد برد که والدین و مربی برای ایجاد حس رقابت در کودک، مراقب تحقیر کردن او باشند و او را با افراد دیگر مقایسه نکنند. این گونه رقابتها، که باعث تحقیر کودک می‌شود، نتیجه عکس می‌دهد و باعث پرورش حس سرخوردگی و سرافکنندگی در او می‌شود. تحقیر و مقایسه کودکان فقط باعث تیره‌شدن رابطه والدین و مربی با کودک می‌شود. والدین و مربیان همواره باید این نکته را در نظر داشته باشند که انسان در هر سنی که باشد با دیگران متفاوت است و هر انسانی ویژگیهای خاص خود را دارد. کودکان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. کودکان ظرفیت‌ها و توانمندیهای متفاوتی دارند و بدون توجه به این واقعیت‌ها و ظرفیت‌ها، طراحی برنامه تربیتی و ایجاد رقابت، بی‌ثمر خواهد بود. بنابراین باید رقابتها را متناسب با ظرفیت‌ها و توانمندیهای کودکان تنظیم کرد (بناری، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

۲-۲-۳- ترس

ترس هم یکی از راه‌های ایجاد سه ویژگی ذکر شده در کودک است. ترس یکی از مهمترین ویژگیهای اخلاقی فرد است. ترس احساسی است که در درون انسان نیروهایی را به حرکت وادارند و انسان را به کارهایی وادار می‌کند (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۵۸). در واقع ترس حالتی

انفعالی و واکنشی روانی است که فرد در برابر تهدید خطر و یا ضرر از خود نشان می‌دهد و به حسب تعلقات مربوطه آن به دو قسم ارزشی و غیر ارزشی تقسیم می‌شود؛ گاه می‌تواند فضیلت باشد و گاه رذیلت (علائی رحمانی و حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۱). ترس پیچیدگی و مشکلاتی دارد و می‌تواند باعث افراط‌ها و تفریط‌هایی بشود. اما آنچه را نمی‌توان به‌طور کلی رد کرد، لزوم این احساس برای تکامل شخصیت است (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۵۹). ترس اگر ارزش باشد، نقش سازنده در تربیت فرد دارد و موجب نجاتش از خطرهایی است که او را تهدید می‌کند و اگر ضد ارزش باشد، مایه ذلت و زبونی و مانع رشد و تعالی او می‌گردد (علائی رحمانی و حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۱)؛ مثلاً در مقام ضد ارزشی، نترسیدن باعث لوس‌گریها و زبونی و ذلت می‌شود و در مقام ارزشی، ترس تا اندازه زیادی از امیدهای دور و دراز و لوس‌گریها و خامی‌ها و سرکشی‌ها جلوگیری می‌کند. شخصیتی که از هیچ چیز نترسد، شخصیتی فاسد و خطرناک می‌شود که باعث هلاکت خود و جامعه‌اش می‌شود. عواملی که این احساس را ایجاد می‌کند، متفاوت است. گاهی کتک و گاهی سکوت و گاهی ترسها و حرکتهای تند و گاهی نگاه‌های تیز و گاهی فریادهای بلند و دور است. به‌کار گرفتن این عوامل به تسلط و آگاهی و تجربه نیاز دارد و باید از هر کدام در موقع مناسب استفاده شود. درواقع نمی‌توان یک کلام کلی و صددرصدی برای به‌کارگیری این عوامل بیان کرد. این وظیفه مربی است که درد را بشناسد و عامل درد و طبیعت مریض را بشناسد و سپس درمان را شروع کند و از عواملی که با این طبیعت و با این زمینه هماهنگ است کمک بگیرد و گرنه ممکن است نتیجه عکس بگیرد. در اینجا، مربی باید به اعصاب خود مسلط باشد؛ با توجه و فراست باشد. خیلی از مواقع مربی به واسطه‌ای نیاز دارد که مطالب را برای کودک توضیح دهد و کودک را به اقرار بیاورد و از بدی جدا کند و درواقع، یکی باید بترساند و دیگری این ترس را توجیه کند و این عمل را توضیح دهد و کودک را از جرم خویش آگاه سازد (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۵۹-۶۴).

۲-۲-۴- قهر

راه دیگر برای ایجاد شخصیت و حریت و تفکر در کودک این است که باید با او از راه قهر وارد شد. قهر راهی است که خود بچه‌ها از آن استفاده می‌کنند و برای به‌دست آوردن یک چیز، یکدیگر را به قهر تهدید می‌کنند و به نتیجه هم می‌رسند (صفائی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۶۶)؛ زیرا قهر، منع مهر است. اگر مهر و محبت بتواند در کودک نفوذ کند، پس منع آن نیز در وجود کودک نافذ

خواهد بود. بیان قهر و ابراز بی‌مهری، ترس از شکست و حرمان را در کودک ایجاد می‌کند و این امر باعث بازداشتن کودک از خطا می‌شود (باقری، ۱۳۹۱: ۲۳۳). البته باید در نظر داشت که برای همیشه و به مدت طولانی نباید از این عامل استفاده کرد به طوری که در روایت آمده است: شخصی می‌گوید یا ابوالحسن! از پسر من شکایت دارم. حضرت فرمود «او را کتک مزنی؛ با او قهر کن و از او فاصله بگیر؛ اما باز هم طولش نده»^(۴). طول دادن این امر باعث شکستن کودک و تنهایی او و یا بی‌خیالی و بی‌اعتنایی او می‌شود. پس در هر دو صورت، قهر نباید زیاد به طول بینجامد. در اینجا هم با یک واسطه می‌توان صلح و صفا را دوباره راه انداخت (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۶۶).

۲- ۲- ۵- وعده و وعید

یکی دیگر از نقاط ضعف کودکان، که از آن برای تأدیب آنها می‌توان استفاده کرد، علاقه‌های کودکان است. می‌توان با وعده دادن و یا تهدید نسبت به علاقه‌های کودک، به تربیت او پرداخت. البته یکی از موارد و نکته‌های قابل توجه در این زمینه، عدم تخلف در عملی شدن وعده‌ها و تهدیدهاست. اگر تهدید و یا وعده‌ای عملی نشود، دیگر تهدیدها و وعده‌ها کاربردی ندارد و علاوه بر این، کودک دروغ و فریب را هم یاد می‌گیرد. نکته دیگر که مربی و والدین باید متوجه آن باشند این است که جایزه‌ها و وعده‌ها به صورت باج در نیاید و هم‌چنین تهدیدها تکراری و همیشگی نباشد که در این صورت اثر خود را از دست می‌دهد و نه تنها کودک تربیت نمی‌شود، بلکه گمراه و فاسد هم می‌شود (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۶۷). بنابراین بهره‌گرفتن از این روش باید با توجه به نکات ذکر شده باشد که نتیجه عکس گرفته نشود.

۲- ۲- ۶- محبت و احسان

محبت و احسان به کودک نیز عاملی برای پرورش شخصیت کودک است. ابراز محبت مربی و والدین نسبت به کودک به دلستگی‌های کودک جهت می‌دهد و حاصل آن، ظهور شیفتگی عمیق در او نسبت به آنهاست. زمانی که این شیفتگی حاصل شود، می‌توان با ابراز محبت، کودک را به انجام دادن برخی از رفتارها و با منع محبت، کودک را به ترک اعمالی برانگیخت (باقری، ۱۳۹۱: ۲۳۰)؛ زیرا در محبت این اثر وجود دارد که کودک هرچه بیشتر شیفته مربی شود از دیگران غافل می‌شود و هم‌چنین تمامی اقوال و رفتار مربی را حمل بر صحت و درستی می‌کند. کودک سخنان و امور دیگران را با اجبار و اکراه می‌پذیرد؛ اما اگر این امور و سخنان از جانب مربی محبوب کودک باشد، او علاوه بر پذیرش ظاهری، پذیرش باطنی نسبت به سخنان و امور مربی

دارد (ضرابی، ۱۳۹۰: ۱۸۳ و ۱۸۴). بنابراین، محبت و احسان، حالت اسارت و عشق و علاقه نسبت به مربی را در کودک به وجود می‌آورد که با این علاقه و اسارت، می‌توان کودک را به شخصیت و حریت رساند. البته باید توجه کرد که محبت و علاقه در حد تعادل نسبت به کودک ابراز شود؛ زیرا محبت و علاقه زیادی، باعث لوس شدن کودک و خراب شدن روحیه و شخصیت او می‌شود. همواره باید در نظر داشت که محبت مانند آبی است که به گیاه می‌رسد؛ اگر نباشد گیاه خشک می‌شود و اگر بیش از حد شود، ریشه گیاه می‌گندد و گیاه خشک می‌شود (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۶۹).

۲-۲-۷- توجه و تشویق و پاداش

همان‌طور که ترس و مجازات می‌توانست در تربیت کودک مؤثر باشد، توجه و تشویق و پاداش هم از عواملی است که کودک را جلو می‌برد. با تشویق و پاداش و توجه در کودک حس مقبولیت ایجاد می‌شود. از این نقطه ضعف می‌توان به صورت یک عامل تربیتی در کودک استفاده کرد. تشویق نوعی تلقین است که از خارج القا می‌شود و کاربرد زیادتری دارد بویژه زمانی که تشویق از سوی شخصیت بزرگتری صورت پذیرد که در دل کودک محبوبیت داشته باشد (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۶۹). تشویق سبب می‌شود که کودک انگیزه لازم را برای کارهای شایسته بیابد و این امور در رفتار او نهادینه شود. تشکر کردن از کودک و اظهار رضایت از او، نگاه و عمل محبت‌آمیز، تعریف و تمجید متعارف از کودک در جمع از انواع تشویق‌هایی است که همواره به کار گرفته می‌شود. البته باید دانست که در هر زمان و مکانی عناصری در کودک شوق و رغبت ایجاد می‌کند. هم‌چنین زیاده‌روی در این امر همانند دیگر موارد، باعث بی‌ارزش شدن آن و توقع دائمی کودک برای تشویق می‌شود. به همان اندازه که زیاده‌روی در تشویق تأثیرات بدی دارد، کوتاهی در تشویق هم زیانبار خواهد بود (پیراسته، ۱۳۸۲: ۱۷ و ۱۸). از سوی دیگر پاداش هم اثر تربیتی بر کودک دارد. پاداش گذشته از اینکه بر شخص پاداش‌گیرنده اثر می‌گذارد در اشخاص دیگر هم مؤثر است؛ عده‌ای را تحریک می‌کند و جلو می‌آورد و عده‌ای را تنبیه، و توبیخ می‌کند. در کلام امیرالمؤمنین (ع) نیز آمده است: «بدکار را با پاداش نیکوکار توبیخ کن»^(۵)؛ اما کاربرد این عامل نیز به تسلط و آگاهی از حالات روانی و شناخت اوضاع و احوال نیاز دارد (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۷۰). توجه کردن به کودک و ایجاد حس مقبولیت و جلب توجه در او از سوی بزرگترها نیز عاملی برای ایجاد شخصیت و حریت در کودک است. کودکان همیشه در تلاشند تا

توجه بزرگترها را نسبت به خود جلب کنند. از این رو بزرگترها با توجه کردن به کودک می‌توانند باعث اثرگذاری در او شوند.

۲- ۲- ۸- داستان

هم‌چنین مربی می‌تواند به وسیله داستانها از در مخفی وارد شود و شخصیت و حریت و تفکر را در ناخودآگاه کودک وارد کند و یا هرگونه پستی و زبونی را به او بیاموزد (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۴۹)؛ زیرا راه سازندگی و آگاهی‌دادن به کودک نمی‌تواند از طریق وعظ و مقاله و مسائل فلسفی باشد؛ بلکه در این راه، باید از داستانها کمک گرفت؛ آن هم داستانهایی که مایه خیال و شگفتی دارد و به‌طور غیر مستقیم یعنی «به در بگو تا دیوار گوش کند»، باشد. همان‌طور که گفت‌وگوهای مستقیم کودک را خسته می‌کند، فرمانهای خشک اخلاقی نیز نمی‌تواند کودک را متقاعد کند. باید از داستانهایی که مایه تخیل و شگفتی کودک است به روش غیر مستقیم استفاده کرد. چه بسا قهرمان داستان، حیوانات و گیاهان و موجودات خیالی باشند؛ ولی با کمک اینها، می‌توان همان حرفهایی را زد که کودک را بیدار می‌کند و آگاه بار می‌آورد (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۷۲). البته توجه شود که داستانهایی از قبیل ماهیهای سرخ و سیاه و زرد و کوچک و بزرگ که در نهایت یک ویژگی را فریاد می‌کنند و یک راه حل را می‌گویند بدون اینکه کودک مشکلش را تجربه کرده، و برای حلش کوشیده باشد و از تجربه و عقل و تفکر خودش مایه گذاشته باشد، فقط برای محیط بسته خوب است و این‌گونه داستانها در محیط‌های متضاد راه به جایی نمی‌برد (صفایی حائری، ۱۳۹۱ ب: ۳۴)؛ پس باید داستانهایی را نجوا کرد که به مشکل کودک ربط داشته باشد و کودک آنها را تجربه کند. از طریق داستان، کودک و یا نوجوان اعتقاد پیدا می‌کند که دیگران او را درک می‌کنند و این امر سبب کاهش مقاومت او و هم‌چنین کاهش شک و عصبان در او می‌شود (اسپیس، ۲۰۰۲ به نقل از زندگی‌پور و ژیان باقری، ۱۳۸۵: ۹۲).

۲- ۲- ۹- تدبیر

مربی می‌تواند با تدبیر و شیوه و نقشه و همکاری دیگران، کودک را به شخصیت و حریت و تفکر برساند. مربی می‌تواند جلوی پای کودک بلند، و برایش احترام قائل شود و یا از بزرگی و یا استعدادهای او و عظمت‌های او شرح دهد؛ آن‌هم نه به گونه‌ای که مغرور شود، بلکه به‌صورتی که بداند مسئول است و داده‌ها و استعدادها ملاک افتخار نیست و داده‌ها بازدهی می‌خواهد و بنابه

قولی، هر که بامش بیش برفش بیشتر. این بازگویی استعدادها و عظمت انسان، می‌تواند کودک را حرکت دهد؛ چون هر کس به اندازه‌ای که برای خود سرمایه دارد کاری را شروع می‌کند (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۵۰). در واقع تدبیرها و دقت‌های مربی و مشورت با کودک و دادن مسئولیت به او و چشم‌پوشی از ضعف‌های ناخواسته آنها و توسری نزدن به کودک و حتی کوچک‌جلوه‌دادن خسارتها و ضررهای وارد شده از ناحیه کودک، می‌تواند قدرت تحمل مسئولیتها، شخصیت برخوردار، شهامت اقدام و تصمیم برای جبران شکست‌ها و ضعفها را در کودک بیدار کند و هم‌چنین می‌تواند شخصیت و حریت و تفکر را به کودک بیاموزد و او را در برابر هجوم دیگران و اکسینه کند و مصونیت ببخشد (صفایی حائری، ۱۳۹۱ ب: ۴۱ و ۴۲).

اینها روشهای محیط‌هایی بود که تضاد و ناهمگونی در آنها جریان دارد. نکته‌ای که باید یادآوری شود این است که مربی برای استفاده بهتر از این وسایل تربیتی، باید شرایط رشد و حالت‌های روانی کودک را بشناسد و از نیروها و استعدادهایی که بتدریج در کودک شکل می‌گیرد، آگاهی داشته باشد و گرنه دچار بهت و سرگیجه می‌شود و در برابر هجوم تضادها، واکنش مناسبی از خود نشان نمی‌دهد. آگاهی از این نکته مهم است که کودک در چه مقطعی احساسات گوناگون و تخیلات و کنجکاوی و احساس مسئولیت و مقبولیت و شرم و دیگر احساسات و حواسش شکل می‌گیرد (صفائی حائری، ۱۳۹۱ ب: ۴۲). نمی‌توان همیشه یک‌دنده و لج‌باز بود. کودکی را که یک عامل در او اثر ندارد، باید با عامل‌های دیگر تربیت کرد. مربی باید پاکی و دلسوزی و سیاست و آگاهی و آینده‌نگری داشته باشد و کودک را با مسائلی که بعدها برایش به‌وجود می‌آید، آماده کند؛ نه اینکه فقط به مسائل بیندیشد و بی‌خبر بگذارد؛ زیرا همان‌طور که بیان شد در جامعه‌های باز و متضاد نمی‌توان کودک را با بی‌خبری و ناآگاهی پیش برد که او این مسائل را از جای دیگری می‌شنود و می‌بیند و چون تعلیم ندیده است، دچار فساد می‌شود. مربی باید از تمام فسادهایی که در جامعه می‌گذرد، کودک را آگاه کند و در قالب داستانها، راه مبارزه و کنار آمدن با این مسائل را به او بیاموزد و او را واکسینه کند و در تمام مراحل از دور و حتی با واسطه، ناظر و مراقب کودک باشد. باید در روح کودک با وسایلی که گفته شد، نسبت به زشتی‌ها و کجی‌ها و ازدگی ایجاد کند، نه تشنگی و کنجکاوی بیشتر؛ زیرا «وازدگی کودک را می‌سازد و جلو می‌برد و با تجربه و آگاه می‌کند» (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۷۳ و ۷۴).

۳- عوامل تربیت

بعد از شناخت محیط و جامعه پیرامون کودک و شناخت کودک و احساسات و عواطف عمیق او، این روشها را می‌توان به صورت مستقیم و غیر مستقیم به کار بست. برخورد مستقیم یعنی برخوردی که در سطح آگاهی کودک مؤثر است و برخورد غیر مستقیم، برخوردهای پیچیده‌تر است که بر ناخودآگاه کودک اثر می‌گذارد و کودک را از داخل می‌سازد و به صورت هنری و عمیق است و با تخیل و صحنه‌پردازی در کودک وارد می‌شود (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۴۱).

۳- محیط متحرک

این محیط نیز محیطی باز است با این تفاوت که در اینجا جامعه دچار تضاد و ناهمگونی نیست. در این محیط، فکر و دینی که در عمل تجربه شده، و پذیرفته شده است، مسلط است (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۲۹). در این چنین جامعه‌ای، مسائل خودبه‌خود حل می‌شود؛ چون سنتها متحرک است و زیربنا دارد و سازنده است و رویناها تعلیم می‌شود؛ اما در بقیه جوامع زیربنایی نیست و رویناها در هوا است. در این چنین جامعه‌ای، می‌توان کودک را با دین آشنا کرد و می‌توان او را با سنتها آشتی داد؛ بدون اینکه نتیجه بدی بدهد؛ زیرا همان طور که بیان شد، سنتها متحرک است و زیربنا دارد و اشکالی به وجود نمی‌آورد. در سطح چنین جامعه‌ای تضادی نیست. تضادهای اجتماعی به حرکت رسیده و تضاد از بیرون به درون افراد کشیده شده است و این جامعه، آنچه را باعث تشنج و از بین رفتن افکار و سد حرکت بشود از بین می‌برد. تضادهای درون افراد هم، شیطان و رسول، عقل و غرائز هستند که دیگر اغتشاشی ندارند، بلکه باعث حرکت فرد می‌شوند (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۴۴ و ۴۵)؛ زیرا انسان برای رشد و حرکت خود به تضادها و رقابتها و حریفها و دشمن‌هایی نیاز دارد. این تضادهای روانی و این دشمن‌های آشکار و پنهان، انسان را آماده و ورزیده می‌کند (صفایی حائری، ۱۳۹۱ الف: ۹۳).

بنابراین آنچه در روایات مطرح شده است، غالباً برای محیطی است که جامعه به امن و حرکت رسیده، و متحرک و راه‌یافته و در واقع مدینه‌الرسول باشد. در این چنین جامعه‌ای به دلیل تسلط در تجربه و موفقیت در عمل، شبهه‌ای ایجاد نمی‌شود (صفایی حائری، ۱۳۹۱: ۴۴).

۳- ۱- شکل و عوامل و وسایل تربیت

در جامعه متحرک، کار تربیت همچون محیط بسته آسانتر و ساده‌تر از جامعه متضاد است. در این محیط می‌توان با روش مستقیم و غیر مستقیم، با تفهیم و تحمیل و تدبیر و تشویق و تهدید،

ویژگیها و ارزشها را به کودک عرضه کرد (صفایی حائری، ۱۳۹۱ب: ۳۲)؛ به طور مثال، پیشوایان دستور می‌دهند که کودک را با قرآن و دین آشنا کنید و تمرینش دهید (صفایی حائری، ۱۳۹۳الف: ۴۴).

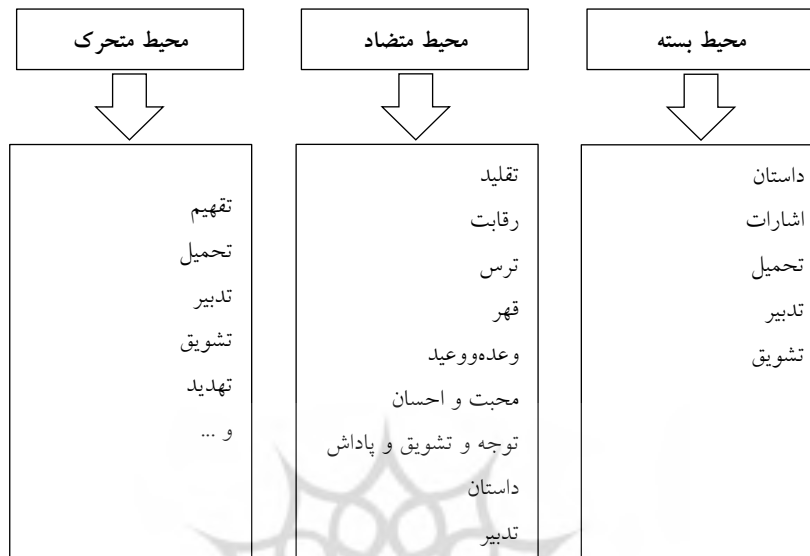
در این محیطها فقط باید حساب عصیانهای انسانی و شورشهای به وجود آمده در درون کودک را کرد. تنها عامل تأثیرگذار در تخریب روحیه کودک و نوجوان و ایجاد بی‌اعتنایی در او در این گونه محیطها را می‌توان تبلیغات و وسوسه‌ها دانست (صفایی حائری، ۱۳۹۱ب: ۲۸ و ۲۹). این وسوسه‌ها و یا مزاحمتها از شیطان و از نفس و از دوستان و دشمنان مایه می‌گیرد و هر چند هم که کمرنگ باشد برای جهنم انسان هیزم جمع می‌کند (صفایی حائری، ۱۳۸۶الف: ۱۳). بدیهی است که افراد معمولاً به دوستها پایبند هستند و تشخیص دوست از دشمن در دوران صباوت کمی سخت به نظر می‌رسد. کودکان کمتر می‌پذیرند که دوست و برادری وجود دارد که با خباثت و شیطنت، همه چیز را برای خود می‌خواهد و با حسادت، همه را بر علیه او می‌شوراند. در واقع برادرینها و برادرانی هستند که در حقیقت برادر نیستند و حماقت و حسادت جایی برای برادری باقی نمی‌گذارد (صفایی حائری، ۱۳۸۸الف: ۱۲۶). کودک در میان این دعوتها و دعوت‌کننده‌ها قرار می‌گیرد؛ نفس او را صدا می‌زند؛ شهوت، غضب و اوهام او را می‌خوانند؛ دنیا او را می‌خواند؛ ماشین‌ها، موتورها، غذاهای رنگارنگ، توپها و... او را می‌خوانند. کودک همه این دعوتها را می‌بیند و می‌شنود. او در میان این همه دعوت، دعوت حق را نیز می‌شنود (صفایی حائری، ۱۳۸۸الف: ۵۹).

بنابراین در روایات آمده است که در هنگام شروع کار، رسول با سلام کردن به کودک به آنها شخصیت می‌دهد و با محبت و انس با آنها، در دلهاشان راه پیدا می‌کند و با به کار گرفتن آنها و مشورت با آنها به تربیتشان می‌پردازد تا بتواند آنها را در برابر هجوم وحشی فکرای گوناگون و دوستان به ظاهر دوست و شهوتها و شیطانها مقاوم کند (صفایی حائری، ۱۳۹۱ب: ۴۴). پس در این محیطها، بعد از شخصیت دادن به کودک برای از بین بردن تضادهای درونیش، می‌توان سنتها را به او دیکته کرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این مقاله به بررسی نقش محیط در تربیت افراد پرداخت. محیط به‌عنوان چالشی در تربیت مطرح است؛ زیرا می‌تواند به‌عنوان عاملی زمینه‌ساز یا آسیب‌زا در تربیت مطرح باشد. هم‌چنین محیط به‌عنوان عاملی اثرگذار در تربیت افراد، مورد توجه بیشتر مربیان و کسانی است که با تربیت سروکار دارند؛ از جمله این افراد، استاد صفایی حائری است که سه نوع محیط اثرگذار در تربیت را نام برده و به عوامل و وسایل تربیتی مؤثر در این محیط‌ها پرداخته است. گاهی محیط همگون و بسته و گاهی ناهمگون و متضاد و گاهی متحرک و راه‌یافته است. محیط‌هایی هم‌چون محیط خانواده، محیط دوستان، محیط معنوی، محیط مادی و تمامی محیط‌هایی که در قسمت ادبیات پژوهش به آنها اشاره شد، می‌تواند جزء یکی از محیط‌های مدنظر صفایی حائری باشد؛ به‌طور مثال، محیط خانواده می‌تواند محیطی بسته باشد و تربیت در آن آسان باشد و یا بالعکس، محیطی سرشار از تضاد باشد و فکرها گوناگون در آن وجود داشته باشد و در نتیجه، تربیت در این محیط آسان نباشد.

باید توجه کرد که شاید در گذشته محیط همگون و بسته بوده است و با تحمیل و تشویق و تدبیری ساده، کودکان تربیت می‌شدند؛ اما امروزه با پیشرفت فناوری و علم، محیط، محیطی سرشار از تضاد و ناهمگونی و درگیری است؛ محیطی است که فکرها گوناگون برای کودکان دام‌پهن کرده‌اند و کودکان چه در خانه و چه در کوچه و بازار و مدرسه، تحت تأثیر این محیط‌ها قرار دارند. امروزه والدین و مربیان نمی‌توانند با تحمیل و زور، کودک را پرورش دهند. بنابراین شناخت وسایل و راه‌های تربیت و به‌کارگیری درست و بموقع هر کدام از آنها از وظایف والدین و مربیان است. وسایل و راه‌های تربیتی مدنظر صفایی حائری، که از هر کدام می‌توان به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم بهره برد در ادامه به‌طور خلاصه بیان شده است. همان‌طور که بیان شد شاید بتوان وسایل تربیتی دیگری را نیز نام برد که در محیط بسته، متضاد و متحرک از آن بهره برد و روشهای ذیل از دید استاد صفایی حائری تنها فتح‌بایی در این زمینه بوده است.



نمودار ۲: روشهای تربیت در محیطهای مختلف

استفاده به موقع و بجا از هر راه تربیتی، فرد را به تربیت صحیح می‌رساند. مریبان و والدین باید توجه کنند که طبیعت‌ها و روحیه‌ها با هم فرق می‌کند و حتی دو کودک که در یک محیط و با شرایط یکسان هستند با یک دارو درمان نمی‌شوند. به همین دلیل است که مربی در روشهای تربیتی نباید «صددرصدی» و «یک‌بعدی» و «این است و جز این نیست» باشد. هم‌چنین مربی نباید از هوسها و خواسته‌های خود استفاده کند؛ بلکه مربی باید زمینه‌ها و عوامل یک علت را بررسی کند و آن‌گاه تصمیم بگیرد و شروع کند و اگر نتیجه نداشت، وارد عامل دیگری شود و یک‌کننده نباشد؛ حتی مواقعی لازم است که مربی از یک واسطه استفاده کند و با کمک دیگران کار را پیش ببرد. این یک‌دندگی و لجاجتی، بزرگترین عیب استاد، پدر و مادر است (صفایی حائری، ۱۳۹۳ الف: ۶۳ و ۷۳).

امید است با شناخت و استفاده از راه‌ها و وسایل تربیتی مناسب، بتوان خمیرمایه کودک را درست و زیبا شکل داد.

یادداشتها

- ۱ - وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نور/ ۵۹).
- ۲ - إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالرُّضِ الْحَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
- ۳ - ما من شيء تراه عينك الا وفيه موعظه (امالی، صدوق: ۵۹۹).
- ۴ - قَالَ بَعْضُهُمْ : شَكَّوتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامِ ابْنِ أَبِي ، فَقَالَ : لَا تَضْرِبُهُ ، وَاهْجُرْهُ وَ لَا تُطِلْ (عدة الداعي: ۷۹).
- ۵ - أَرْجُو الْمُسَىءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷).

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۲). مقدمه ابن خلدون. ج اول. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسدی‌نژاد، سیدمحمد؛ رستمی چلکاسری، عباداله؛ مرادی، فاطمه (۱۳۹۴). حق آموزش و تربیت کودک در قوانین ایران و اسناد حقوق بشر. فقه و خانواده (ندای صادق). س ۲۰. ش ۶۲: ۱۷۳ - ۱۹۴.
- اعراف، علیرضا؛ فتحعلی‌خانی، محمد؛ فصیحی‌زاده، علیرضا؛ فقیهی، علی‌نقی (۱۳۸۸). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. ج اول. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). باقری، خسرو (۱۳۷۹). تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم. پژوهشهای تربیت اسلامی. س ۱. ش ۳: ۱۳ - ۳۶.
- باقری، خسرو (۱۳۹۱). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ج اول. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).
- بختیارنصرآبادی، حسینعلی (۱۳۸۸). نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- بناری، علی‌همت (۱۳۹۴). اصول فرزندپروری در سبک زندگی اهل بیت (ع). مطالعات اسلام و روانشناسی. س ۹. ش ۱۶: ۱۳۵ - ۱۵۲.
- بهشتی، محمد؛ ابوجعفری، مهدی؛ فقیهی، علی‌نقی (۱۳۹۱). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. ج دوم. قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پیراسته، بهرام (۱۳۸۲). آثار تشویق و تنبیه در اصلاح و تربیت فرزندان. اصلاح و تربیت. س ۲. ش ۱۹: ۱۷ - ۲۱.
- خوشرو، غلامعلی (۱۳۷۲). شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون. تهران: انتشارات اطلاعات.
- رمضانی، فاطمه؛ حیدری، مسعود (۱۳۹۱). روشهای تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج‌البلاغه. پژوهش

در برنامه‌ریزی درسی. س ۹. ش ۶: ۱ - ۱۹.

زندى پور، طيبه؛ زيان باقرى، معصومه (۱۳۸۵). نقش داستان‌درمانى به روش مشاوره گروهى بر رشد استدلال اخلاقى دختران نوجوان بزهكار كانون اصلاح و تربيت تهران. دانش و پژوهش در روانشناسى دانشگاه آزاد

اسلامى واحد خوراسگان (اصفهان). س ۷. ش ۳۰: ۸۷ - ۱۰۴.

سجاديّه، نرگس؛ مدنى فر، محمدرضا؛ باقرى، خسرو (۱۳۹۴). اهداف واسطى «تربيت» در دوران كودكى براساس رويكرد اسلامى عمل. تربيت اسلامى. س ۱۰. ش ۲۱: ۳۹ - ۶۵.

صفايى حائرى، على (۱۳۸۶ الف). نامه‌هاى بلوغ. قم: ليله‌القدر.

صفايى حائرى، على (۱۳۸۶ ب). نگاهى به «عين - صاد» و نقش تربيتى او: عشق از درون تو مى‌جوشد. رشد مشاوره مدرسه. س ۳. ش ۸: ۲۸ - ۳۲.

صفايى حائرى، على (۱۳۸۸ الف). چهل حديث از امام حسين (ع). قم: ليله‌القدر.

صفايى حائرى، على (۱۳۸۸ ب). روش نقد. ج دوم. قم: ليله‌القدر.

صفايى حائرى، على (۱۳۸۸ ج). روش نقد. ج پنجم. قم: ليله‌القدر.

صفايى حائرى، على (۱۳۹۱ الف). مسئوليت و سازندگى. قم: ليله‌القدر.

صفايى حائرى، على (۱۳۹۱ ب). انسان در دو فصل. قم: ليله‌القدر.

صفايى حائرى، على (۱۳۹۱ ج). حركت. قم: ليله‌القدر.

صفايى حائرى، على (۱۳۹۳ الف). تربيت كودك. قم: ليله‌القدر.

صفايى حائرى، على (۱۳۹۳ ب). روزگار ستمگر. شرح خطبه سى و دوم نهج البلاغه. قم: ليله‌القدر.

ضرايى، عبدالرضا (۱۳۹۰). تربيت محبت‌محور. اسلام و پژوهش‌هاى تربيتى. س ۳. ش ۱: ۱۶۳ - ۱۸۸.

عسكرپور، زهرا؛ نجفى، محمد؛ نوروزى، رضا على (۱۳۹۵). تبين نقش محيط در تربيت انسان از منظر قرآن كريم. پايان‌نامه كارشناسى ارشد رشته علوم تربيتى گرايش تاريخ و فلسفه آموزش و پرورش. دانشگاه اصفهان.

علائى رحمانى، فاطمه؛ حسن‌زاده، مهري (۱۳۹۲). واكاوى مفهوم «ترس» با تكيه بر نوع ضد ارزشى آن در قرآن كريم. معرفت اخلاقى. س ۴. ش ۱: ۵۵ - ۷۴.

عميد، حسن (۱۳۷۴). فرهنگ عميد. سه جلدى. تهران: انتشارات اميركبير.

قائى اميرى، على (۱۳۹۲). تعليم و تربيت اسلامى. تهران: شركت چاپ و نشر كتابهاى درسى ايران.

كريمى، عبدالعظيم (۱۳۹۴). «تزكيه» به مثابه «تربيت سلبى»! در برابر «تدسيه» به مثابه «تربيت ايجابى»! تربيت اسلامى. س ۱۰. ش ۲۱: ۱۱۱ - ۱۳۱.

كورز، ليونيس آلفرد (۱۳۸۹). زندگى و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسى. ترجمه محسن ثلاثى. تهران: انتشارات علمى.

کیان، مریم (۱۳۹۴). بررسی و تبیین ابعاد تربیت کودک در نظام خانواده از دیدگاه اسلام. اخلاق. س ۵. ش ۱۸: ۹ - ۳۵.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). فطرت. تهران: صدرا.

مظلومی، رجبعلی (۱۳۵۸). گامی در مسیر تربیت اسلامی. تهران: دفتر نشر کوکب.

معین، محمد (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی. یک جلدی. تهران: سرایش.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین؛ نوروزی، رضاعلی (۱۳۸۸). تحلیلی بر اهداف تربیت اخلاقی و اجتماعی از دیدگاه هابرماس با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی. جامعه‌شناسی کاربردی. س ۲۱. ش ۱: ۱۲۳ - ۱۴۲.

یغمائی، اقبال (۱۳۲۸). تقلید در نظر اطفال. آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت). س ۲۴. ش ۱: ۵۷ - ۵۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی